

Factors Promoting and Hindering Social Cohesion from the Perspective of the Qur'an and Sunnah: A Thematic Analysis

Ismail Cheraghi Koutiani¹

1. Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.

Email: cheraghi@iki.ac.ir

Abstract

The continuity and advancement of societies require both the strengthening of social solidarity and the removal of the obstacles that undermine it. Social solidarity is widely regarded as a key element in preserving the structure of society and achieving sustainable development. Various factors may contribute to its formation and consolidation. Language, ethnicity, nationality, the presence of a common enemy, social participation, justice, and shared values and norms are among the phenomena identified in the social sciences as foundations of solidarity. This study seeks to provide a more comprehensive understanding of the subject by examining the factors that strengthen social solidarity and the barriers that hinder it from the perspective of the Qur'an and Sunnah. Adopting a qualitative approach, the study employs thematic analysis to present a systematic account of the Qur'anic and Prophetic perspectives on social solidarity. The findings indicate that, according to religious teachings, social solidarity constitutes a divine covenant within the social order (core theme) and is influenced by factors that either reinforce or weaken it (main themes). From the perspective of the Qur'an and Sunnah, shared faith, unity and adherence to religious teachings, faith-based social sentiments, the strengthening of intergenerational bonds, emphasis on common beliefs, convergence based on a shared system of values and norms, the promotion of justice, and the establishment of a unified legal framework constitute the principal foundations of social solidarity (strengthening subthemes). Conversely, religious discord, the intensification of social divisions and internal conflicts, and excessive nationalism constitute serious barriers to the realization of social solidarity (weakening subthemes). The study concludes that social solidarity is indispensable to the stability, continuity, and dynamism of society. Accordingly, both the reinforcement of the factors that foster solidarity and the mitigation of the barriers that undermine it require serious attention from members of the public, actors who shape the broader culture of society, and governing institutions.

Keywords: Solidarity; Social solidarity; Social cohesion; Unity; Convergence

Research Article



Received: 2025-10-14 | Received in revised form: 2025-12-09 | Accepted: 2026-01-31 | Published online: 2026-03-21

◆ **How to cite:** Cheraghi Koutiani, Ismail(1405SH): Factors Promoting and Hindering Social Cohesion from the Perspective of the Qur'an and Sunnah: A Thematic Analysis, *Quran and social sciences*, 1(21), p130-163, 10.22034/arq.2026.247831

©2025. **Article type:** Research Article **Published by:** University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



عوامل و موانع همبستگی اجتماعی از منظر قرآن و سنت مبتنی بر تحلیل مضمون

اسماعیل چراغی کوتیانی^۱

۱. استاد یار، گروه جامعه شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. cheraghi@iki.ac.ir

چکیده

ماندگاری و پیشرفت جوامع نیازمند تقویت همبستگی اجتماعی از سویی و طرد موانع آن از سوی دیگر است. همبستگی اجتماعی به عنوان عنصری کلیدی برای حفظ ساختار جامعه و دستیابی به توسعه پایدار، مورد تأکید قرار گرفته است. عوامل گوناگونی می‌توانند زمینه‌ساز این مهم باشند. زبان، قومیت، ملیت، دشمن مشترک، مشارکت اجتماعی، عدالت، و همچنین ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، در زمره پدیده‌هایی هستند که به عنوان پایه‌های همبستگی در علوم اجتماعی از آنها یاد می‌شود. در این نوشتار تلاش شده است تا با بررسی عوامل و موانع همبستگی اجتماعی از منظر قرآن و سنت، درکی جامع‌تر از این موضوع حاصل شود. این پژوهش مطالعه‌ای کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون پردازش شده تا بتوان تصویری جامع از رویکرد قرآن و سنت به همبستگی اجتماعی، ارائه دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که همبستگی اجتماعی از منظر آموزه‌های دینی میثاقی الهی در نظام اجتماعی است (مضمون هسته) که عواملی آن را تقویت و یا تضعیف می‌کنند (مضامین اصلی) از منظر قرآن و سنت، ایمان مشترک، انسجام و پیروی از آموزه‌های دینی، عواطف اجتماعی مؤمنانه، تقویت پیوندهای میان نسلی، تأکید بر اشتراکات اعتقادی، همگرایی مبتنی بر نظام ارزشی و هنجاری مشترک، گسترش عدالت و ایجاد قانون واحد به عنوان پایه‌های اصلی همبستگی اجتماعی شناخته می‌شوند. (مضامین فرعی تقویت کننده) در مقابل، عواملی نظیر اختلافات مذهبی، دامن زدن به دوگانگی‌ها و نزاع‌های داخلی، ناسیونالیسم اغراق‌آمیز موانع جدی در تحقق همبستگی اجتماعی مطرح هستند. (مضامین فرعی تضعیف کننده) نتیجه آن که همبستگی اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر برای پویایی و پویایی جامعه است. از این رو تقویت عوامل برانگیزاننده همبستگی و تضعیف موانع هم از سوی مردم و کنشگران فرهنگ عمومی جامعه و هم از سوی حاکمیت باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: همبستگی، همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، وحدت، همگرایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۴۰۵): (عوامل و موانع همبستگی اجتماعی از منظر قرآن و سنت مبتنی بر تحلیل مضمون)، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۱(۲۱)، ۱۶۳-۱۳۰، 10.22034/arq.2026.247831

۱. مقدمه

هر نظام اجتماعی برای ماندگاری و پویایی، نیازمند فضایی آرام و دور از تنش است تا بتواند به اهداف خود دست یابد. گام نخست در این مسیر، فراهم کردن شرایط مناسب و رفع موانع است. همبستگی اعضا، نشانه حیات اجتماعی و در مقابل، واگرایی آنان نشانه مرگ جامعه است. شکاف‌ها و تنش‌های میان گروه‌های گوناگون، مانع حرکت نظام اجتماعی می‌شوند؛ درحالی‌که همگرایی بخش‌های مختلف، نیل به آرمان‌های جامعه را شتاب می‌بخشد.

از منظر جامعه‌شناختی، ماندگاری هر نظام اجتماعی نیازمند توانمندی‌هایی چون سازگاری با محیط، دستیابی به اهداف و ایجاد یکپارچگی است. منظور از یکپارچگی، نظم‌بخشی به روابط متقابل اجزای نظام است (ریترز، ۱۳۸۰: ۱۳)؛ بنابراین استمرار حیات جامعه درگرو انسجام‌بخشی میان افراد آن است.

امروزه نظام‌های سیاسی و اجتماعی دریافته‌اند که مهم‌ترین راه بقا و پویایی، ایجاد همبستگی و یگانگی میان گروه‌های مختلف است. ازاین‌رو، شناخت عوامل بسترساز و موانع فرصت‌سوز همبستگی اهمیت بسیاری دارد. بر همین اساس، این نوشتار تلاش می‌کند با کاوش در متون قرآنی و روایی و با رویکردی جامعه‌شناختی، چشم‌اندازی روشن از عوامل و موانع همبستگی اجتماعی از منظر دین ارائه داده و آن‌ها را صورت‌بندی کند. پرسش اصلی پژوهش پیرامون این عوامل و موانع در قرآن و حدیث است و در پی آن، نقش متغیرهایی چون ایمان، نظام ارزش‌ها و عواطف اجتماعی در این فرایند موردبررسی قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

با گذاری بر نگاشته‌های پیشین به آثاری برخوردیم که هرچند در اصل موضوع با این نوشتار هم‌مسیرند اما در محتوا و روش با آن تفاوت دارند:

حیدری (۱۳۹۰) در مقاله «همبستگی اجتماعی در نگاه اسلام» به بررسی پیوندهای اجتماعی در اسلام در قالب رابطه فرد و جامعه، روابط میان افراد و روابط گروه‌های اجتماعی می‌پردازند. نظری (۱۳۹۰) در «انسجام اجتماعی

از منظر قرآن کریم» ضمن معرفی الگوهای انسجام، از اموری چون تقویت وابستگی عاطفی، جامعه‌پذیری و انجام مناسک دینی به‌عنوان تقویت‌کنندگان انسجام و از عواملی چون اختلال هنجاری، نمادی و توزیعی به‌عنوان عوامل اختلال یاد نموده است. محمص و میروکیلی (۱۴۰۱) در «مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی با تأکید بر تحلیل مضمون سوره آل‌عمران» مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی را بر اساس دیدگاه چند مفسر بررسی می‌کند. حسامی (۱۳۹۰) در «همبستگی اجتماعی در قرآن» به واکاوی مفهوم همبستگی اجتماعی در قرآن می‌پردازد. قاسمی (۱۴۰۱) در «همبستگی اجتماعی از منظر قرآن و روایات» نتیجه گرفته که همبستگی بر پایه اصول و مبانی وحدت‌بخش چون خدا، پیامبر، قرآن و معاد در بین مذاهب اسلامی شکل گرفته است. ابراهیم‌زاده (۱۳۸۹) در «اسلام و همبستگی اجتماعی» ضمن تأکید بر اجتماعی بودن انسان و نقش همبستگی اجتماعی در بالندگی زندگی، اذعان دارد که اسلام به بعد اجتماعی زندگی توجه ویژه دارد. مریجی و چراغی کوتیانی (۱۳۸۹) در «تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی در جامعه مهدوی» بر این تأکید دارند که یکی از راهبردهای امام زمان (ع) پس از ظهور، ایجاد همبستگی اجتماعی در بین جوامع بشری است و برای رسیدن به این وفاق، شیوه‌ها و راهکارهایی را به کار خواهند برد که می‌تواند الگویی شایسته برای جوامعی باشد که می‌خواهند از ملتی همگرا برخوردار باشند؛ راهکارهایی چون گسترش دین و جهان‌بینی واحد، توسعه همه‌جانبه عدالت اجتماعی، توسعه مهرورزی، ارتقای سطح فکری فرهنگی جامعه.

جنبه نوآوری این پژوهش نسبت به آثار پیشین از چند جهت است: نخست این که پژوهش حاضر با رویکردی نظام‌مند و دوجبهی، هم عوامل تقویت‌کننده و هم موانع ساختاری را در کنار یکدیگر تحلیل کرده است. این نگاه دوجبهی، درک جامع‌تری از ماهیت همبستگی اجتماعی در اسلام ارائه می‌دهد. دوم این که با اجرای روش تحلیل مضمون در گستره متون دینی ابزار تحلیلی قدرتمندی برای استخراج نظام‌مند مفاهیم پایه به کار گرفته است. این

روش، امکان کشف ارتباطات عمیق‌تر بین مفاهیم و ارائه الگوی منسجم‌تری از همبستگی اجتماعی را فراهم کرده است؛ ازاین‌رو، نوآوری این پژوهش در ارائه الگوی جامع و منسجمی از همبستگی اجتماعی است که هم از نظر محتوایی، هم از نظر روشی گامی فراتر از آثار پیشین نهاده است.

۳. روش تحقیق

پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش «تحلیل مضمون»^۱ انجام شده است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی، غالباً از تحلیل مضمون جهت شناخت الگوهای کیفی و کلامی و تهیه کدهای مرتبط با آن‌ها استفاده می‌کنند (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴). جامعه موردبررسی آیات قرآن و روایات پیشوایان دینی است. داده‌های حاصل از مطالعه قرآن و روایات به روش تحلیل مضمون و بر اساس مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک^۲ تحلیل شدند که شامل آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین و تدوین گزارش نهایی بود (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

در مرحله نخست، ابتدا تمامی متون گردآوری شده چندین بار مطالعه شد تا پژوهشگر با محتوای داده‌های کیفی آشنایی پیدا کند. در مرحله دوم، جملات و گزاره‌های مرتبط با موضوع پژوهش بر اساس معنا و مفهوم با کدهای اولیه مشخص شدند. در مرحله سوم کدهای مشابه و هم‌معنا در طی تحلیل و مقایسه مستمر در قالب مضامین فرعی و سپس مضامین اصلی دسته‌بندی گردیدند. بازبینی و اعتبارسنجی مضامین، مرحله چهارم پژوهش بود. در این مرحله مضامین استخراج شده توسط اساتید متخصص و پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و اجتماعی مرور و صحت آن‌ها تأیید شد. در مرحله پنجم هر مضمون با تعریف

1. Thematic Analysis.

2. Braun & Clarke.

نظری مشخص و عنوانی مفهومی تعیین شد. در نهایت، یافته‌ها در قالب جدولی شامل مضمون هسته، مضامین اصلی و فرعی و مفاهیم هرکدام ارائه گردید.

۴. مبانی نظری

همبستگی اجتماعی تحت تأثیر عوامل گوناگونی، ایجاد می‌شود. در این که چه عاملی در ظهور این پدیده نقش دارد، بین نظریه‌پردازان اجتماعی، توافقی وجود ندارد. برخی چون ابن‌خلدون، عصیت را عامل همبستگی اجتماعی می‌دانست. این که چرا عصیت موجب همبستگی است، ابن‌خلدون پاسخ می‌دهد که عصیت ریشه در خویشاوندی دارد و پیوند خویشاوندی، در بشر طبیعی است و از موارد آن نشان دادن غرور قومی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان است (دفتر همکار حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳: ۴۸۵)؛ از این رو هر قدر رابطه خویشاوندی نزدیک‌تر باشد همبستگی ناشی از آن شدیدتر خواهد بود (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۲۴۲). فارابی و خواجه نصیر طوسی نیز به همبستگی اجتماعی مبتنی بر محبت اعتقاد داشتند. خواجه در اخلاق ناصری می‌گوید: «چون ایشان را بالطبع متوجه کمال آفریده‌اند پس بالطبع مشتاقان تألف باشد و اشتیاق به تألف محبت بود» (طوسی، ۱۳۶۲: ۲۵۸) علامه مصباح یزدی نیز بر احساسات و عواطف به مثابه عاملی برای ایجاد همبستگی تصریح می‌کند. از نظر او در جامعه اسلامی، عواطف نتیجه روابط متقابل اعضای جامعه در سایه ایمان به خدا و عمل به آموزه‌ها و قوانین دینی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳: ۹۴).

در میان جامعه‌شناسان نسل نخست، دورکیم^۱ بیش از دیگران به بحث از همبستگی اجتماعی پرداخته است. یافته‌های او بر تقسیم کار به مثابه عامل همبستگی اجتماعی در جهان جدید تأکید دارد (دورکیم، ۱۳۶۹: ۵۹). همان گونه که وی وجدان جمعی را به منزله مهم‌ترین عامل همبستگی اجتماعی در جهان سنت می‌دید (گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۵۱)، پارسونز نیز عامل تقویت همبستگی اجتماعی را در هماهنگی میان باورها و ارزش‌های مشترک با زیست‌بوم اجتماعی می‌داند. (یعقوبی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳).

1. Émile Durkheim.

(۳۲) برخی نیز وجود دشمن مشترک را عامل همبستگی اجتماعی می‌دانستند... به اعتقاد آن‌ها ستیز یک جامعه با دیگری یا ستیز یک گروه با گروه دیگر مبدأ انسجام می‌شود (کوزر و شاو، ۱۳۷۸: ۲۰۶). روسو، بنیاد همبستگی اجتماعی را در قرارداد نانوشته‌ای می‌دید که اعضای جامعه با همدیگر دارند. از نظر او، افراد در جامعه به شکلی با یکدیگر پیمان بسته‌اند که از حمایت‌های گوناگون دیگران بهره‌مند شوند؛ بنابراین، همان قرارداد اجتماعی، مایه ایجاد و ضامن ماندگاری همبستگی اجتماعی است (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۸۴-۸۵).

همبستگی اجتماعی: همبستگی اجتماعی از مفاهیم محوری در علوم اجتماعی است. این واژه از جهت معنایی با واژه‌های دیگری چون یکپارچگی اجتماعی، وحدت، وفاق اجتماعی، نظم اجتماعی هم‌ریشه‌اند. اندیشمندان در رشته‌های گوناگون علمی، از این مفهوم تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. گاه آن را احساس مسئولیت متقابل چند نفر یا چند گروه اجتماعی که از اراده و آگاهی برخوردار باشند؛ دانسته و گاه آن را شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آن‌ها تعریف کرده‌اند اما به‌هرروی، با ادبیات جامعه‌شناختی همبستگی اجتماعی بیانگر پدیده‌ای است که بر پایه آن در سطح گروه یا جامعه افراد به یکدیگر وابسته و به شکل متقابل نیازمند یکدیگرند (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۰۰). در اندیشه دورکیم نیز همبستگی، نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی است که در آن افراد باهم پیوند می‌یابند (دورکیم، ۱۳۶۹: ۷۲).

با مرور تعریف‌های پرشماری که از این مفهوم عرضه شده است؛ سه مؤلفه مهم در همه آنان قابل رصد بوده که ماهیت همبستگی اجتماعی بر آن‌ها استوار است. نخست؛ پیوستگی و وابستگی اعضای جامعه به یکدیگر؛ دوم؛ وجود تعامل و تبادل عناصری از فرهنگ و سوم؛ وجود احساسات و عواطف بین کششگران اجتماعی.

اهمیت همبستگی اجتماعی در اسلام: اسلام، چون دیگر مکتب‌های سیاسی اجتماعی برای سعادت‌مندی انسان، دسته‌ای از اعتقادات، بینش‌ها، نگرش‌ها و

کنش‌های خاص را معرفی و از جامعه مؤمنان خواسته تا با اعتقاد و عمل به آن آموزه‌ها، زندگی پاک، آرام و پیشرفته‌ای را برای خود رقم زنند؛ اما دستیابی به این اهداف در سایه همبستگی اجتماعی میسر است. از این رو، نظر به کارکرد مثبت همگرایی اجتماعی، به پیروان خود توصیه کرده که همبستگی خویش را حفظ کنند، «به ریسمان الهی چنگ زنند و از پرکنندگی پرهیزند» (آل عمران: ۱۰۳) قرآن، از یک سو، وحدت همبستگی اجتماعی بین جامعه مؤمنان را نعمتی الهی دانسته و توضیح می‌دهد که فقدان انسجام اجتماعی بین جامعه عرب پیش از اسلام، پایه‌های آن جامعه را سست کرده بود، اما جامعه عرب در سایه آموزه‌های اسلام با نیل به انسجام اجتماعی از نابودی نجات یافت. از سوی دیگر مردم را به پیروی از پیامبر اکرم (ص) فراخوانده، از تفرقه یم داده و آن را مایه سستی و محو قدرت جامعه اسلامی معرفی می‌کند (انفال: ۴۶).

افزون بر سفارش قرآن به حفظ انسجام اجتماعی، توصیه به یکپارچگی را در سخنان پیشوایان دینی نیز می‌توان نظاره کرد. پیامبر اسلام (ص) از آغاز بعثت تا زمان رحلت، پیوسته در تعالیم خود در طریق تقویت پایه‌های همبستگی و همدلی بین مؤمنان و حتی تفاهم با پیروان دیگر ادیان گام برمی‌داشت؛ از ساخت مسجد گرفته تا خواندن عقد اخوت بین مسلمانان و تلطیف فضای اجتماعی خشک حاکم بر قبیله‌های عرب آن روزگار.

پیشوایان دین در طول حیات خویش، پیوسته پیروانشان را به همبستگی اجتماعی و حفظ یکپارچگی و دوری از دودستگی دعوت می‌کردند. حضرت علی (ع) دستاورد بزرگ پیامبر (ص) را ایجاد الفت و وحدت در بین مردمی پراکنده می‌داند (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۵).

فلسفه اصلی آیین‌های گروهی اسلام مانند نماز جماعت و حج، ایجاد همبستگی اجتماعی است. این انسجام با جلوگیری از هدر رفت نیروها در اختلافات، زمینه را برای عملی شدن هنجارهای اخلاقی، انجام کارهای خیر و شکوفایی ظرفیت‌های مادی و معنوی جامعه فراهم می‌کند. اهمیت این موضوع در اسلام چنان است که در آموزه مهدویت نیز یکپارچگی امت اسلامی از رسالت‌های

اصلی مهدی موعود (عج) شمرده شده است؛ چنان که در برخی ادعیه چنین آمده که: «سلام بر مهدی که خداوند وعده داده به وسیله او همگرایی به وجود آورده و واگرایی را برطرف کند» (قمی، ۱۳۷۸: ۸۷۶).

سنخ شناسی عوامل همبستگی اجتماعی: در یک نگاه کلی عوامل زمینه ساز برای همبستگی اجتماعی را می توان در سه سنخ صورت بندی کرد: طبیعی، عقلانی و عاطفی. عامل طبیعی، در واقع غریزه جنسی است که بستری برای تشکیل خانواده می شود. این غریزه، زمینه ساز تشکیل اجتماعات کوچک است که به صورت تدریجی گسترش یافته و به صورت عشیره، طایفه و قبیله درمی آیند. تجلی روشن عواطف نیز در بین اعضای خانواده بوده که شالوده ارتباط افراد خانواده شده و از پراکندگی اعضا، پیشگیری می کند. عامل عقلانی نیز انسان را به اندیشه وامی دارد تا برای تأمین مصالح مادی و معنوی خویش، به انسان های دیگر احساس نیاز کرده و حکم می کند که برای تأمین نیازهای زندگی، با انسان های دیگر ارتباط برقرار سازد. در این میان، مهم ترین عامل در پیدایش جوامع، عامل عقلانی است. عقل موجودی محاسبه گر است و شکل گیری جامعه بر مدار منافع اعضای، اعم از منافع مادی یا معنوی را توصیه می کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۳: ۹۵-۹۷) با عطف توجه به نقش تأثیرگذار عوامل عقلانی در تحقق همگرایی اجتماعی در جامعه، دین نیز بر تأثیر عوامل عقلانی تأکید کرده و عینیت بخشی به آن ها با هدف ایجاد همبستگی اجتماعی را تشویق نموده است. در ادامه به بررسی عوامل همبستگی اجتماعی از منظر اسلام می پردازیم.

۵. یافته های پژوهش

تحلیل مضامین برگرفته از منابع دینی نشان می دهد که همبستگی اجتماعی در اندیشه اسلامی، تجلی عینی یک «ميثاق الهی» است و نه صرفاً یک قرارداد بشری. این میثاق، پیمانی است که هسته اصلی جامعه اسلامی را تشکیل می دهد و بر سه رکن اصلی استوار است: خداوند به عنوان منشأ حقانیت،

پیامبران به عنوان ابلاغ کنندگان پیمان و مؤمنان به عنوان طرف های متعهد. محور اصلی این میثاق، توحید و عبودیت (انبیاء: ۹۲) است که تمام احکام اجتماعی و اخلاقی در ذیل آن تعریف می شود. این نگاه، همبستگی را از یک راهبرد مادی به یک عبادت جمعی ارتقا می دهد و شبکه ای از مسئولیت های متقابل را ایجاد می کند. هدف نهایی این پیمان الهی، ایجاد «امت واحد» است. این چارچوب، به پیوندهای اجتماعی قداست بخشیده و همبستگی را بر پایه تعهدی ثابت و الهی - و نه بر بنیان منافع متغیر مادی - استوار می سازد.

مفهوم «همبستگی اجتماعی به مثابه تجلی عینی میثاق الهی» را در سه سطح عینی و قابل رصد تحلیل نمود: در «سطح رفتاری»، با بروز کنش هایی فراتر از عرف متداول، نظیر «انفاق در تنگدستی» (حشر: ۹) در «سطح نهادی»، با شکل گیری نهادهای ویژه اسلامی مانند «امر به معروف و نهی از منکر» (به مثابه سازوکار نظارتی اجتماعی)؛ و در «سطح گفتمانی»، با حاکمیت ادبیاتی خاص مانند گفتمان «برادری ایمانی» که پیوند اجتماعی را از قراردادی زمینی به پیمانی معنوی ارتقا می دهد. این سطوح سه گانه، شاخص های عینی برای سنجش تحقق عملی آن همبستگی آرمانی در متن جامعه فراهم می آورند.

یافته ها در دو محور دسته بندی می شوند: عوامل تقویت کننده همبستگی؛ شامل ایمان و باور مشترک، پیروی از آموزه های دینی، همدلی مؤمنانه، پیوندهای میان نسلی، اشتراکات بینادینی، گسترش عدالت و استقرار قانون واحد و موانع همبستگی؛ شامل اختلافات مذهبی و تفرقه افکنی، نزاع های داخلی، ناسیونالیسم افراطی و هم پیمانی با دشمنان بیرونی. این چارچوب نشان می دهد همبستگی اجتماعی صرفاً پدیده ای جامعه شناختی نیست، بلکه عینیت جهان بینی یکپارچه ای است که در سطوح اعتقادی، عاطفی، عملی و ساختاری ظهور می یابد.

جدول مضامین عوامل و موانع همبستگی اجتماعی

مضمون هسته	مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
همبستگی اجتماعی: تجلی عینی میثاق الهی	عوامل تقویت کننده همبستگی	ایمان و باور مشترک	«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (حجرات: ۱۰) «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲) پیامبر اکرم (ص): «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ بِمَنْزِلَةِ الْبَيْتَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۵۸: ۱۵۰)
		دین مداری	«وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...» (آل عمران/۱۰۳) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا أَلَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (انعام: ۱۵۹) امام صادق (ع): فِي قَوْلِهِ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا قَالَ فَارَاقَ الْقَوْمَ وَاللَّهُ دِينَهُمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۶۹: ۱۳۱)
		عواطف و همدلی اجتماعی مؤمنانه	اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران: ۱۰۳) وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال: ۶۳) پیامبر اسلام (ص): «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَى» (کلینی، ۱۳۸۲، ۷۱: ۲۷۴)
		تقویت پیوندهای میان نسلی	«رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۴) وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَ لَا تَهْزُمُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (اسراء: ۲۳)
		تکیه بر اشتراکات بینادینی	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۶۴) قُولُوا أَمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره: ۱۳۶)

مضمون هسته	مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
همبستگی اجتماعی: تجلی عینی میثاق الهی	عوامل تقویت کننده همبستگی	تکیه بر نظام ارزشی و هنجاری مشترک	وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ... (انعام: ۱۵۳) پیامبر (ص): «الْمُسْلِمُونَ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۸۰)
		گسترش عدالت اجتماعی	حضرت زهرا (س): وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۹: ۲۲۰) امام علی (ع): «العدل أساس به قوام العالم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۷۵: ۸۳)
		وجود قانون واحد	«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء/ ۵۹) أَنَا الْمُبْلِغُ عَنِ اللَّهِ وَهُمْ الْمُبْلَغُونَ عَنِّي... يَدُلُّونَهُمْ عَلَى رِضَى رَبِّهِمْ وَيَهْجُونَهُمْ عَنْ سَخَطِهِ بِأَمْرٍ وَاحِدٍ وَنَهْيٍ وَاحِدٍ لَيْسَ فِيهِمْ اخْتِلَافٌ وَلَا فُرْقَةٌ وَلَا تَنَازُعٌ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۳۳: ۲۶۷)
	موانع همبستگی اجتماعی	اختلافات مذهبی و تفرقه دینی	«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ...» (روم/ ۳۱-۳۲) «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...» (آل عمران: ۱۰۵) وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام، ۱۵۳)
		دامن زدن به دوگانگی ها و نزاع داخلی	«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (انفال/ ۴۶) «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (انعام، ۶۵) امام علی (ع): «مَا اخْتَلَفْتُمْ أُمَّةً قَطُّ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلٍ هَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۳۲: ۴۶۱)

مضمون هسته	مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
همبستگی اجتماعی	موانع همبستگی اجتماعی	ناسیونالیسم افراطی و تعصب قومی	«...وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات: ۱۳) مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ (دیلمی، ۱۳۶۷، ۱: ۴۰۱)
		دوستی با دشمنان	لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ (آل عمران، ۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ (مائده: ۵۱)

الف) عوامل همبستگی اجتماعی از منظر قرآن و حدیث

از منظر اسلام، همبستگی اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر برای پایایی و پویایی جامعه است. در همین راستا، آموزه‌های دینی بر چند عامل کلیدی در ایجاد و تقویت این همبستگی تأکید کرده‌اند:

ایمان و باور مشترک: در جامعه‌شناسی پیوند میان اعضا در جوامع گوناگون بر اساس ملاک‌های متفاوتی ترسیم شده است. برخی از جوامع بر پایه خون یا نژاد پیوند خورده‌اند، گروهی نیز بر بنیاد منافع طبقاتی، مکتب، رنگ پوست و... باهم همبسته شده‌اند. بستگی‌های قومی و قبیله‌ای نیز از گذشته در میان انسان‌ها وجود داشته است. این پیوندها بخشی ضعیف و برخی قوی، برخی کم‌ارزش و برخی باارزش‌اند. مثلاً پیوند بر اساس رنگ پوست، خون، نژاد و هر وجه امتیاز طبیعی (غیر اختیاری) دیگری کم‌ارزش و پیوند بر اساس عقاید و ارزش‌های اخلاقی از پیوند پیشین باارزش‌تر است. دلیل برتری ایمان به مثابه محور همبستگی اجتماعی این است که ایمان بر عقیده، عقد قلبی و عمل؛ یعنی، همه ساحت‌های وجودی انسانی، قوام می‌یابد. اسلام انسجام اجتماعی پیروان خود را بر بنیان ایمان مشترک آن‌ها قرار داده و میان آنان پیوند ولایی برقرار و از مفهوم «امت» برای معرفی آن‌ها استفاده کرده است: «و در حقیقت،

این امت شماسست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس از من پروا دارید» (مؤمنون: ۵۲). بر این اساس، «عضویت» و «خروج» از امت بر پایه پذیرش و عدم پذیرش ولایت الهی معنا می‌یابد. هرکس که با امام جامعه بیعت و این گونه ولایت خدا را پذیرا می‌شود، عضوی از اعضای جامعه دینی محسوب و کسی که بیعت نکند یا بیعت را نقض کند، برون از دایره امت اسلامی شمرده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۳: ۱۵۹)؛ بنابراین ایمان مشترک، بنیانی است که فرد را با گروه پیوند داده و از مسیر همین پیوستگی است که جامعه ضمن حفظ پایایی و پویایی به اهدافش دست می‌یابد. ایمان مشترک با افزایش سطح اعتماد عمومی در جامعه و جهت‌دهی و بهبود مناسبات اجتماعی به شکل‌گیری همبستگی اجتماعی کمک می‌کند.

تأثیر ایمان مشترک در ایجاد همبستگی اجتماعی به میزانی است که حتی اهل باطل نیز گاه که ایمان به امری داشته باشند، همین اشتراک زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی همبستگی اجتماعی در بین آنان می‌شود. همان گونه که حضرت علی (ع) در نکوهش از وضعیت واگرایانه یاران خود می‌فرماید: «شگفتا به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌گرداند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱).

دین‌مداری: اسلام برخلاف اندیشه‌های مبتنی بر عصیت قومی، ملی یا خونی، بر باورهای دینی به عنوان عامل اصلی همگرایی تأکید دارد. با استناد به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، اشتراکات مادی (قومی، نژادی، زبانی و...) پایه همبستگی مورد تأیید نیستند (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ۱: ۶۲۷)؛ زیرا ریشه در فطرت نداشته و با خارج کردن سایر گروه‌ها، خود عامل تمایزبایی و واگرایی می‌شوند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۶: ۱۹۲). در برابر، التزام نظری و عملی به آموزه‌های دینی عامل ایجاد همبستگی است. اسلام می‌کوشد انسان‌ها را بر مدار دین حق و مصالح معنوی متحد کرده و حول «حبل‌الله» پیوند دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۳۰). قرآن تفرقه در دین را منشأ اصلی واگرایی معرفی کرده و می‌فرماید: «و چون کسانی نباشید که پس از آنکه دلیل‌های آشکار برایشان آمد پراکنده شدند

و باهم اختلاف پیدا کردند...» (آل عمران: ۱۰۵).

بنابراین التزام به دین تضمین کننده همبستگی و عدم آن موجب تشتت است؛ چنان که خداوند به واگرایان هشدار می دهد: «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و متفرق گردیدند، تو هیچ ارتباطی با آن ها نداری...» (انعام: ۱۵۹). از این آیات فهمیده می شود که همه باید بر مدار دین وحدت یافته و آن را محور همبستگی قرار دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۳۱).

نتیجه آنکه در اسلام، صرف همبستگی ارزشمند نیست، بلکه ارزش آن قرین با محوریت دین حق است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳: ۱۰۱). همبستگی های صرفاً نژادی و خونی، حتی اگر کارکردهای مثبت مقطعی داشته باشند، چون بر مدار دین نیستند از پایداری، گسترده گی و ارزش اخلاقی بی بهره اند.

عواطف اجتماعی مؤمنانه: تفاوت در فکر، سلیقه و رفتار اعضای امت اسلامی امری طبیعی است و تا جایی که با مبانی دینی در تضاد نباشد، ناپسند نیست؛ باین حال، همین تفاوت ها گاه بستر واگرایی می شوند. در مقابل، انس و الفت بین مؤمنان فرصتی برای همگرایی است؛ ازاین رو اسلام بر عواطف اجتماعی و نزدیکی قلب ها به عنوان عامل همبستگی تأکید دارد. خداوند الفت و محبت را از ارزشمندترین نعمت های خود شمرده و بر مؤمنان منت نهاده تا قدر آن را بدانند: «و به یاد آورید نعمت خدا را آنگاه که دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما پیوند ایجاد کرد تا به لطف او برادر شدید» (آل عمران: ۱۰۳). همچنین در بیان اهمیت این نعمت می فرماید: «و میان دل هایشان الفت انداخت که اگر آنچه را در روی زمین هست انفاق می کردی، نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی، ولی خداوند میان آنان الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است» (انفال: ۶۳).

اگر مدار روابط در جامعه ای صرفاً مصلحت های مادی باشد، این عواطف آسیب پذیر بوده و انسان را به شقاوت می راند؛ چنان که همبستگی کفار بر اساس منافع مشترک، آنان را از سعادت واقعی دور می کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۳۲). این نوع همبستگی هرچند گاه مصالح مادی را تأمین کند، از لحاظ معنوی

و اخلاقی بی‌ارزش و زیان‌بار است؛ زیرا ارزش همبستگی به تأمین مصالح معنوی مشترک است (مصباح یزدی، ۳: ۱۰۷). به همین جهت خداوند می‌فرماید: «بسیاری از کسانی که در این جهان دوست یکدیگرند و باهم روابط صمیمی دارند، در روز قیامت دشمن هم خواهند بود» (زخرف: ۶۷).

سید قطب، همبستگی ناشی از دین را قرین با «تألیف قلوب» دانسته و معتقد است این همگرایی عمق و پایایی بیشتری نسبت به عوامل غیردینی دارد (قطب، ۱۴۱۲، ۱: ۴۴۳). از این رو قرآن یادآور می‌شود که اسلام، دشمنی‌های پیشین را با تغییر محور از «قبیله‌محوری» به «خدامحوری»، به برادری تبدیل کرد. چنگ زدن به ریسمان الهی، ضمن ایجاد انسجام درونی جامعه ایمانی و تمایز از دیگران، به توان‌افزایی مؤمنان و دستیابی به نتایج بهتر کمک می‌کند.

بر این اساس، عواطف مؤمنانه با چهار ویژگی بنیادین از عواطف عرفی متمایز می‌شوند: نخست؛ منشأ فرامادی که ریشه در ایمان به خدا دارد نه سازوکارهای عصبی یا فرهنگی؛ دوم؛ عمق و پایداری که به دلیل باور به ثواب اخروی، از نوسانات دنیوی متأثر نمی‌شود؛ سوم؛ گستره جهان‌شمولی که فارغ از مرزهای نژادی و جغرافیایی، همه مؤمنان را در برمی‌گیرد؛ و چهارم؛ تکلیف‌محور بودن که صرفاً یک هیجان منفعل نیست، بلکه زمینه‌ساز تکالیف عملی می‌شود (مانند لزوم تلاش برای رفع مشکل برادر دینی در پی احساس غم برای او) (مصباح یزدی، ۳: ۱۰۴-۱۰۸؛ همان: ۳۰-۳۲).

تقویت ارتباط بین نسلی: یکی از بسترهای مهم همبستگی اجتماعی، وجود روابط بین نسلی در خانواده و حمایت خانواده از اعضا است. از آنجاکه جامعه، از مسیر تشکیل خانواده، سامان می‌یابد، وجود ارتباطات بین نسلی و شکل‌گیری شخصیت‌های سالم و تربیت‌یافته در خانواده، به سامان یافتن جامعه و همگرایی اجتماعی کمک می‌کند. از این رو در قرآن بر روابط عاطفی فرزندان با والدین و حفظ احترام آنان تأکید شده است. (اسرا: ۲۳-۲۵) علامه طباطبائی بر این باور است که این نوع رابطه عاطفی، اگر در جامعه کم‌رنگ شود، جامعه انسانی متلاشی می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۶۳، ۱۳: ۸۰) بدین جهت لازم است تا نسل‌های

گذشته و آینده به هم پیوند خورده و از یکدیگر حمایت نمایند. هنجارمند شدن حمایت والدین از فرزندان و حمایت فرزندان از والدین، در جامعه مانعی بزرگ بر سر راه پدیده شکاف بین نسلی است؛ زیرا شکاف نسلی، در تعارض با ساختاری همبستگی اجتماعی است؛ ازاین رو احترام و حمایت متقابل در خانواده، عاملی برای نظم بخشی به روابط بین نسل ها (مدرسی، ۱۴۱۹، ۴: ۴۳۱) و در نهایت حفظ و استمرار همبستگی اجتماعی خواهد بود.

تکیه بر اشتراکات بینادینی: تفاوت در ادیان می تواند زمینه ساز گسست اجتماعی شود، زیرا اغلب آن ها حقانیت را منحصر به خود می دانند. با این حال، قرآن بر احترام به سایر پیامبران و باورهای توحیدی تأکید کرده (بقره: ۱۳۶ و ۲۸۵؛ مائده: ۴۴؛ آل عمران: ۸۴) و هماهنگی در این اصول مشترک را شالوده مناسبات اجتماعی قرار می دهد؛ چنان که می فرماید: «بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم... پس اگر اعراض کردند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم» (آل عمران: ۶۴).

این آیات بر ایمان به خدای یگانه و فرستادن پیامبران به عنوان اصول مشترک و فطری همه ادیان آسمانی تأکید دارند. ازاین رو، تفاوت اصولی میان آن ها نیست و ایمان به اسلام، دربردارنده ایمان به انبیای پیشین نیز است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۳۱۱-۳۱۲).

در تفسیر آیه ۶۴ آل عمران، علامه طباطبایی واژه «سواء» را همان مفهوم توحید می داند که تمسک به آن، موجب تساوی میان اعضای جامعه می شود (همان، ۲۴۷: ۳). بر این اساس، اگر توحید به محور مشترک جامعه تبدیل شود، همنوایی اعتقادی جایگزین واگرایی و رفتارهای فردگرایانه خواهد شد. این رویکرد قرآنی، ضمن فراهم کردن بستر گفت و گو، از بروز منازعات جلوگیری کرده و زمینه ساز مودت (فضل الله، ۱۴۱۹، ۳: ۵۳) و همبستگی اجتماعی فراگیر می شود.

۶. تکیه بر نظام ارزشی و هنجاری مشترک

علاوه بر تأثیر اشتراکات اعتقادی، وجود نظام ارزشی و هنجاری مشترک

نیز نقش مهمی در همبستگی اجتماعی دارد. جامعه‌شناسان معتقدند ارزش‌ها پدیده‌هایی مستقل‌اند که به جامعه نظم و وحدت می‌بخشند (جانسون، ۱۳۶۳: ۳۶) و در صورت پذیرش عمومی، همبستگی آگاهانه‌ای در یک گروه بهنجار ایجاد می‌کنند (استانفورد کوهن، ۱۳۶۹: ۱۳۰). هنجارهای مشترک نیز به‌عنوان نمودهای عملی ارزش‌ها، از ظرفیت انسجام‌بخشی برخوردارند. در مجموع، جامعه از طریق نظام‌های نمادین، هنجارها و ارزش‌های مشترک همبسته می‌شود و این همبستگی، کارکرد همین توافقات است (کرایب، ۱۳۸۲: ۳۳۳).

در نگاه اسلام، منشأ نظام ارزشی رواج‌یافته در جامعه، ایمان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱: ۱۱۷)؛ ایمانی که مبتنی بر تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۶۹: ۶۸)؛ ازاین‌رو، پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی مانند وفای به عهد، امانت‌داری، عدالت، انصاف و دوری از رذایلی چون دروغ و استهزاء، زمینه‌ساز همدلی و همگرایی اجتماعی می‌شود. ازآنجا که تفاوت در روش‌های زندگی و نظام‌های ارزشی مانع شکل‌گیری جامعه‌ای واحد می‌شود، به عاملی نیاز است که اختلافات فکری و رفتاری را برطرف سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۳۴). این عامل انسجام‌بخش، همان نظام ارزشی و هنجاری مشترک است که اعضای جامعه را بر مدار واحد گرد می‌آورد. این ارزش‌های مشترک صرفاً مفاهیمی انتزاعی نیستند، بلکه امروزه در قالب نهادها و کنش‌های جمعی، با تقویت ارتباطات و عواطف اجتماعی، ساختار همبستگی را شکل می‌دهند. از مصادیق عینی این نظام‌مندی می‌توان به ارتقای سرمایه اجتماعی، نهادینه‌شدن تعاون از طریق وقف و نذورات هدفمند (برای ازدواج و درمان)، سازوکارهای داوری پیشاقتضایی (اصلاح ذات‌الیین) و تبدیل برادری ایمانی به شبکه‌های حمایتی در قالب هیئت‌ها و صندوق‌های محلی اشاره کرد.

گسترش عدالت در جامعه: شکل‌گیری همبستگی اجتماعی، نیازمند همدلی و دوری از کینه‌توزی است. احساس ترس از تجاوز به حقوق، عامل اصلی بدبینی و نفرت در جامعه است؛ بنابراین، شرط اول ارتباط سالم و صمیمی،

رضایت افراد به حق خویش یا همان استقرار عدالت است. با گسترش عدالت (به عنوان قاعده‌ای عقلایی به معنای اعطای حق هر صاحب حق)، حقوق افراد تأمین شده و پایه‌های همدلی و وحدت اجتماعی فراهم می‌گردد.

بر همین اساس، حضرت زهرا (ع) در بیان فلسفه آموزه‌های دین بر عدالت تکیه کرده و می‌فرماید: «وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۹: ۲۲۰) یعنی خداوند برای هماهنگی دل‌ها به عدالت امر فرمود. واژه «تسبیق» به معنای ایجاد هماهنگی و جلوگیری از اذهم‌پاشیدگی است (ابن منظور، ۱۳۶۹، ماده «نسق»). در نتیجه، شرط اول تشکیل جامعه مطلوب، هماهنگی دل‌هاست که تنها در سایه امنیت از ظلم و تجاوز دیگران حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۳۱-۴۳۲).

همچنین از منظر دین، عدالت ریشه ماندگاری هستی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۷۵: ۸۳). همان‌گونه که عدالت به عنوان قانون تکوینی مایه بقای هستی است، در ساحت جامعه نیز قانون بقای مدنیت محسوب می‌شود. در مقابل، بی‌عدالتی با ایجاد تخاصم و فروپاشی اعتماد، بنیان‌های همبستگی را متزلزل می‌سازد. در نهایت، رعایت عدالت در حکومت و روابط اجتماعی، با ایجاد الفت، امنیت و کاهش فساد، شرطی ضروری برای استحکام نظام حکومتی و همگرایی پایدار اجتماعی به شمار می‌آید.

وجود قانون واحد: هرچند عدالت برای همبستگی اجتماعی ضروری است، اما به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا اختلافات شناختی و سلیقه‌ای در تشخیص خوب و بد یا امور قانونی و غیرقانونی، می‌تواند به واگرایی جامعه بینجامد، حتی اگر قصد ظلمی در کار نباشد. برای رفع این پراکندگی و تحقق وحدت، جامعه نیازمند «قانون واحد» است که از آن به «ملت» (اعم از گروهی با سرزمین و حکومت واحد، یا در اصطلاح قرآنی به معنای کیش و آیین) تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۳۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). قرآن برای پرهیز از تشتت، ارجاع اختلافات به قانون الهی را ضروری دانسته است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء: ۵۹). عمل به این حکم، مصلحت مهم

حفظ وحدت جامعه را تأمین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۳۸۹-۳۹۰). روایات نیز تأکید دارند که پیشوایان دینی، جامعه را بر اساس نظامی واحد و به‌دوراز واگرایی هدایت می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۳: ۲۶۷).

از سوی دیگر، وجود قانون واحد، ضرورت برپایی حکومت اسلامی را ایجاب می‌کند. آیات قرآن صرفاً به عدالت توصیه نمی‌کنند، بلکه بر لزوم اجرای قسط در جامعه دلالت دارند (مائدة: ۸) که تحقق آن نیازمند استقرار حکومت است. اصول کلان فقهی مانند «وجوب حفظ نظام»، «حرمت کمک به گناه» و «اجرای احکام دینی» تصریح می‌کنند که فقدان یک نهاد حکومتی قانون‌گذار و مجری، جامعه را به هرج و مرج کشانده و زمینه‌های تعاون و برادری را نابود می‌سازد؛ بنابراین، حکومت و قانون عادلانه، پشته‌های شرعی و اجتناب‌ناپذیر برای عملی ساختن آموزه‌های همبستگی آفرین دینی به شمار می‌آیند (اویسی، ۱۴۰۲ق: ۸۵-۹۰).

ب) موانع حفظ همبستگی اجتماعی از منظر آیات و روایات

پیدایش و گسترش همبستگی اجتماعی چون دیگر پدیده‌ها، بسته به تحقق دو چیز است. نخست وجود عوامل ایجادکننده و دوم، عدم وجود موانع. اگر در مسیر تحقق همبستگی اجتماعی مانع ایجاد شود، این پدیده با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد. از این در ادامه به موانع همبستگی اجتماعی از نگاه آیات و روایات می‌پردازیم.

اختلافات مذهبی: هرچند پایبندی به اسلام عامل انسجام اجتماعی است، اما دامن زدن به اختلافات مذهبی می‌تواند این همگرایی را به واگرایی تبدیل کند. خداوند در آیه ۱۰۵ آل عمران، با هشدار نسبت به این خطر می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ...» (و شما مانند مللی نباشید که پس از آمدن آیات روشن، راه تفرقه پیمودند...). از منظر قرآن، پراکندگی در اعتقادات، زمینه‌ساز تضادهای ژرف اجتماعی است. در این آیه منشأ اصلی تفرقه، اختلاف در دین معرفی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۳).

۱۰۲). درواقع، دین به دلیل فطری بودن عامل همگرایی است، اما به سبب تفسیرپذیر بودن می‌تواند به عامل گسست نیز تبدیل شود. مصداق تاریخی این واگرایی در زمان پیامبر (ص) رخ داد؛ هنگامی که منافقان مسجدی را برای ایجاد تفرقه بنا کردند. قرآن در این باره می‌فرماید: «آنان که مسجدی را پایگاهی برای زیان به اسلام و کفر و تفرقه میان مؤمنان... قرار دادند...» (توبه: ۱۰۷). از آنجا که سازندگان مسجد ضرار با یهودیان و مشرکان در ارتباط بودند، پیامبر (ص) مأموریت یافت تا این مکان را - باوجود اینکه محل عبادت بود - برای جلوگیری از گسترش اختلاف ویران کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۳: ۱۰۳). بر همین اساس، قرآن همواره به مسلمانان هشدار می‌دهد که در تندباد تفرقه نیفتند (انعام: ۱۵۳). آیات الهی ضمن تأکید بر همبستگی بر مدار دیانت، جامعه اسلامی را از اتحاد با کافران و هرگونه اختلاف و پراکندگی برحذر می‌دارند.

برجسته کردن اختلافات داخلی: برجسته‌سازی اختلافات داخلی از نمادهای گسست اجتماعی است که هرچند ممکن است توسط گروهی محدود آغاز شود، اما پیامدهای آن کل جامعه را فرا می‌گیرد. بر این اساس، عدم التزام به هنجارهای دینی با شکل‌دهی به جریان‌های کج‌رو، سازمان اجتماعی را دچار اختلال می‌کند.

در آیه ۴۶ سوره انفال بر سست شدن بنیان‌های اجتماعی مسلمانان و شکست آن‌ها و پیروزی دشمنانشان بر اثر اختلاف تأکید شده است. از این روی یکی از الزامات تقویت همبستگی بین آنان این است که به همدلی روی آورده و رأی و نظر خود را به یکدیگر نزدیک نمایند، بدین جهت این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که با یکدیگر نزاع نکرده و اختلاف نداشته باشند که در غیر این صورت ضعیف خواهند شد و خاصیت خود را از دست خواهند داد؛ زیرا اختلاف، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را نابود می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۰، ۳: ۲۶۴) اساساً اجتماعی بودن بسیاری از مناسک دینی، نوعی جهت‌دهی به حفظ اتحاد بین طبقات اجتماعی است. نماز جماعت، حج، نماز جمعه، نماز

عیدین، مراسم دعا و نیایش و... همه در مسیر معنابخشی به تعاملات اجتماعی در راستای حفظ روحیه همبستگی اجتماعی است؛ بنابراین اگر این معنا در حیات اجتماعی تبلور نیابد و یا این که معنایی مخالف آن تحقیق‌اید، جامعه از گزند حوادث در امان نخواهد ماند؛ زیرا جامعه‌ای هرچند بزرگ باشد تا زمانی که یکپارچه نباشد، پراکنده است. قرآن کریم در توصیف این وضعیت می‌فرماید: «او تواناست که بر شما عذابی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی درافکند و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند» (انعام: ۶۵) در این آیه از مفهوم «شیعا» استفاده شده است که به معنای تفرقه بین افراد جامعه است. (الطبرسی، ۱۴۰۸، ق، ۳: ۴۸۷) از این تعبیر قرآن روشن می‌شود که گسست اجتماعی برای یک جامعه به مثابه عذابی بنیان برافکن است. به تعبیر علامه جوادی آملی «اگر ترتیب ذکر عذاب‌ها در آیه بر اساس مراتب شدت و ضعف آن‌ها باشد، درگیری‌های گروهی و سرانجام جنگ داخلی، شدیدترین عذاب‌ها به شمار می‌آیند». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۵: ۴۵۵) شدیدتر بودن این نوع عذاب بدان جهت است که نزاع‌های داخلی، زمینه‌ساز سلطه دشمنان و درنهایت نابودی کیان جامعه اسلامی است.

دوستی با دشمنان: همان‌گونه که ایمان مشترک و وجود عواطف اجتماعی بین مؤمنان، زمینه‌ساز همگرایی اجتماعی در جامعه دینی است؛ در برابر، ایجاد عواطف اجتماعی و قرابت و دوستی با کفار و دشمنان، مانعی بزرگ در شکل‌گیری همبستگی اجتماعی است. بدین جهت اسلام، عواطف اجتماعی را بر مدار ایمان و تقوا و دین الهی، کنترل و محدود و اجازه گذر از این مرزها را نمی‌دهد. مخالفت قرآن با دوستی‌هایی که از معیارهای فوق گذر کرده باشد، شدت داشته و با تعبیرهای تند، در آیه‌های پرشمار، مسلمانان را از آن پرهیز داده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۳: ۱۰۸) خدا در قرآن می‌فرماید: «مؤمنان نباید کافران را دوست خود گیرند و هر کس چنین کند، از سوی خدا چیزی به حساب نمی‌آید (و رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود) مگر آن که بخواهد برای حفظ خود از شر آن‌ها تقیه کند» (آل عمران: ۲۸).

این آیه یکی از آیاتی است که با لحنی بیم دهنده، مؤمنان را از ارتباط دوستانه با کفار اجتناب می‌دهد. در این آیه، واژه «اولیاء» به کار رفته است. این واژه با واژه‌های «ولایت» و «تولی» از یک ریشه و به معنای ارتباط و دوستی و همبستگی به کار می‌رود. «هرگاه دو نفر چنان با هم نزدیک باشند که با هم همبستگی داشته باشند، درباره آنان تعبیر «ولایت» به کار می‌رود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۳: ۱۰۸). این گونه آیات در واقع، دین و امتدادهای اجتماعی دین‌داری را بنیان همبستگی اجتماعی برشمرده و با هر چه این شالوده را تهدید کند، با دیدی منفی می‌نگرد. دوستی و هم‌پیمانی با دشمنان نه تنها در مسیر دین‌داری نیست بلکه با ایجاد پراکندگی بین آحاد جامعه مؤمنان به ضعف جامعه اسلامی منجر می‌شود.

البته نباید غفلت کرد که اسلام به مثابه مکتبی واقع‌گرا، نمی‌تواند نسبت به عینیت اجتماعی و ضرورت ارتباطات در جهان امروز، بی‌تفاوت باشد؛ از این رو، در این آیه از مکانیسم تقیه به مثابه تنظیم‌گر حکم نهی از دوستی توجه نموده است. تقیه، راهبردی شرعی مبتنی بر دفع افسد به فاسد برای حفظ نظام اسلامی در مواجهه با قدرت برتر دشمن است. این حکم، دارای اقسام (اضطرار، خوف ضرر، مدارات) و مراتب مشخصی است که توسط فقها تبیین شده است (الموسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۲: ۲۳۶)؛ بنابراین سیاست ارتباط با دشمن در اسلام، ترکیبی از حکم اولی (نفی ولایت قلبی و راهبردی) و حکم ثانوی (جواز تعامل ظاهری مبتنی بر تقیه در شرایط خاص) است که تحقق عینی آن، منوط به تشخیص نظام نسبت به مصلحت نظام و دفع ضرر بزرگ‌تر است. این چارچوب، از ساده‌انگاری پرهیز کرده و ظرفیت عملیاتی شریعت را در مدیریت روابط پیچیده نشان می‌دهد.

در آیه ۵۱ سوره مائده نیز با نهی از اتخاذ «ولی» از میان یهود و نصارا، اصل بنیادین حفظ استقلال هویتی و وفاداری درون‌گروهی جامعه اسلامی را تبیین می‌کند. مفهوم محوری «ولایت» در این آیه، به معنای محبت و دوستی کفار است که می‌تواند پیوندهای اخوت و اعتماد درونی امت را تضعیف و همبستگی

اجتماعی آنان را در برابر تهدیدات خارجی مخدوش کند؛ زیرا دوستی و محبتی که بین مردم است، معیاری است که آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و یک ملت می‌سازد. این محبت، پراکندگی‌ها را گرد هم می‌آورد، روح‌های مختلف را به هم پیوند می‌زند، فهم و درک همه را همسو می‌کند، اخلاقشان را به هم گره می‌زند و اعمالشان را همانند یکدیگر می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵: ۳۷۱). این دستور درواقع الگویی متعادل را ترسیم می‌کند که در آن، «انسجام درونی بر پایه ارزش‌های اسلامی» به‌عنوان اصل اساسی محفوظ می‌ماند، بدون آن که به حقوق و روابط عادلانه با پیروان دیگر ادیان لطمه‌ای وارد آید.

گفتنی است که صرف توصیه کلی به دوستی نکردن با دشمنان نمی‌تواند الگویی منطقی در تعامل امروزی ملت‌ها باشد. ازاین‌رو برای مدیریت عملی تنش احتمالی میان تعامل مبتنی بر اشتراکات با غیرمسلمانان و نهی از دوستی با دشمنان، آموزه‌های اسلامی یک چارچوب سلسله‌مراتبی ارائه می‌دهند: نخست، با تفکیک سطوح رابطه (تمایز بین تعامل اجتماعی-اقتصادی عادلانه و پیوند صمیمانه ولایی)، دوم با اعمال اصل تقدم دفع مفسده‌های کلان (مانند نفوذ فرهنگی) بر جلب منافع تعاملی. مرجع تشخیص مفسده و مصلحت نیز نظام اسلامی است. این رویکرد، یک راه‌حل کاربردی ارائه می‌دهد که در جامعه امروز می‌تواند به‌صورت سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و بین‌المللی هوشمندانه، تعیین مرزهای شفاف حقوقی برای روابط و استحکام بخشیدن به هویت متمایز جامعه اسلامی، عملی شود.

ناسیونالیسم افراطی و تعصب قومی: یکی از عواملی که می‌تواند ظرفیت بازدارندگی در برابر همبستگی اجتماعی را فعال کند، تمایل جوامع به‌سوی ملی‌گرایی افراطی و قوم‌محوری است. در تاریخ اندیشه سیاسی این مفهوم بگونه‌های متفاوتی تعریف شده است. این مفهوم گاه به جنبشی اطلاق می‌شود که از استقلال و آزادی یک ملت در برابر بیگانه متجاوز حمایت می‌کند؛ اما گاه به اندیشه‌ای روشنفکرانه گفته می‌شود که به تافته جدابافته بودن یک ملت و در صورت افراطی به برتری ملتی بر سایر ملت‌ها باور دارد (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۹۸-).

۱۹۹). این رویکرد، انسان‌هایی را که در چارچوب مرزهای جغرافیایی مشخص، نژاد و سابقه تاریخی و زبان و فرهنگ و سنت‌های یکسان در کنار هم می‌زیند، به‌منزله یک واحد تفکیک‌ناپذیر، اصل قرار داده و آنچه را در عرصه منفعت‌ها و مصلحت‌های این واحد قرار گیرد، خودی و دوست دانسته و دیگران را بیگانه و دشمن می‌خواند (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۴: ۲۵). این که ملتی با هدف حفظ استقلال خود در مقابل بیگانه مقاومت کند، امری ارزشمند بوده و ملی‌گرایی به این معنا دارای بار ارزشی است اما ملی‌گرایی که به برتری‌طلبی و تحقیر ملت‌ها یا گروه‌های دیگر اجتماعی بیانجامد، نه تنها پسندیده نیست بلکه امری نکوهیده است؛ زیرا نه تنها بن‌مایه نژادپرستانه دارد، بلکه زمینه تفرقه و پراکندگی در بین گروه‌ها و ملت‌ها را فراهم می‌آورد.

از نظر اسلام، این اختلاف رنگ‌ها و نژادها و زبان‌ها چیزی اصیل و جوهری نیست. بلکه جلوه‌های گوناگون یک حقیقت و شمه‌ای از کثرت در وجود است، از این رو این اختلاف و تفاوت‌ها نباید مایه جدایی باشد (همان: ۴۳-۴۴). بر پایه آموزه‌های قرآنی، نژاد، قومیت، ملیت و جنسیت، هیچ کدام ملاک تشخیص و هویت نیستند و گرانمایه‌ترین انسان‌ها در نزد خدا، پرهیزکارترین آنهاست (سوره حجرات: ۱۳) مفاد این آیه دعوت به پرهیزکاری و پرهیز از انگیزه‌های تفرقه بین انسان‌ها؛ مثل قومیت و نژاد و خون و رنگ و ... است. از سوی دیگر، تعصب به اشخاص یا گروه‌ها که باعث ایجاد دشمنی و نزاع گردد، باعث خروج فرد از دین و قرار گرفتن در کنار گروه‌های جاهلی و فاصله گرفتن از وحدت مسالمت‌آمیز امت اسلامی دانسته شده است (دیلمی، ۱۳۶۷: ۴۰۱).

هویت جامعه اسلامی چه در قالب یک کشور و چه در چارچوب کشورهای اسلامی، در ذیل مفهوم امت اسلامی، نضج یافته است؛ اما دشمنان با ساخت و رواج مفاهیم چون ملی‌گرایی، تلاش می‌کنند تا اقوام و ملت‌های اسلامی را در برابر یکدیگر قرار داده و از این مسیر قدرت و ابهت آنان را بشکنند. از این رو امام خمینی با تفتن به این مسئله می‌فرمودند: «اینکه من مکرر عرض می‌کنم که این ملّی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است برای این است که

این ملی‌گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملت‌های مسلمین قرار می‌دهد... این‌ها نقشه‌هایی است که مستعمرین کشیده‌اند که مسلمین با هم مجتمع نباشند» (خمینی ۱۳۸۹، ۱۳: ۸۷). بدین جهت طرح این‌گونه شعارها و امتداد اجتماعی آن در عرصه تعاملات ملی و بین‌المللی، هیچ اثری جز ایجاد واگرایی در بین اقوام و ملت‌ها بر جای نمی‌گذارد. به تعبیر استاد مطهری، فکر ملی‌گرایی و تشویق احساسات ملی هرچند ممکن است کارکردهای مثبتی از جهت استقلال برخی از ملت‌ها به وجود آورده باشد؛ اما در کشورهای اسلامی بیش از آنکه آثار مثبتی به بار آورد، سبب تفرقه و جدایی شده است (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۴: ۵۵)؛ از این رو، ملیت‌گرایی مانعی جدی فراروی اتحاد و همبستگی بین جوامع است که دشمنان با به کارگیری آن با پاره‌پاره کردن جوامع و جدایی ملت‌ها از یکدیگر تحت عنوان فرینده ملیت‌گرایی نیروی آنان را تضعیف کرده و به اهدافی کوچک و فاقد قدرت و نفوذپذیر تبدیل می‌کند.

گفتنی است که در نگاه اولیه ناسیونالیسم با مفهوم «امت» متعارض به نظر می‌رسند؛ زیرا ناسیونالیسم بر پایه عوامل مادی مانند قومیت، سرزمین، زبان و تاریخ مشترک استوار است و وفاداری اساسی را به دولت-ملت معطوف می‌کند، درحالی‌که مفهوم امت بر اساس عقیده و ایمان شکل می‌گیرد و مرزهای جغرافیایی و نژادی را درنور دیده، وفاداری را به جامعه فراملی مؤمنان اختصاص می‌دهد. مفهوم «امت» بر دایره عمومی همبستگی امت بر ظاهر اسلام (اقرار به شهادتین) استوار است، درحالی‌که هسته مستحکم‌تر آن، حول محور حقیقت ایمان- که مستلزم معرفت قلبی و التزام عملی است- شکل می‌گیرد (الطبرسی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۲۳۱).

از این منظر، ناسیونالیسم افراطی می‌تواند به نوعی عصیّت جاهلی تعبیر شود که وحدت امت را تضعیف و آن را به ملت‌های جداگانه و رقیب تقسیم می‌کند. با این حال، در عرصه عمل، رابطه این دو همواره خصومت‌آمیز نبوده است. در دوره مبارزه با استعمار، ناسیونالیسم به عنوان ابزاری برای بسیج و اتحاد مسلمانان یک سرزمین برای کسب استقلال به کار گرفته شد. در واقعیت جهان معاصر،

رویکردی برهم کنشانه و تلفیقی شکل گرفته است که در آن امت به عنوان یک هویت کلان و ناسیونالیسم به عنوان هویتی خرد در درون آن پذیرفته می شود. در این الگو، فرد می تواند هم زمان دارای هویت های چندلایه باشد؛ یعنی هم خود را عضویک ملت خاص بداند و هم خود را بخشی از امت واحده اسلامی ببیند. نمونه بارز این تلفیق را می توان در جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد که از یک سو بر هویت و منافع ملی تأکید دارد و از سوی دیگر، آرمان وحدت جهان اسلام را به عنوان یک هدف کلان دنبال می کند؛ بنابراین، در نهایت این رابطه را می توان در قالب یک هویت پیچیده و سلسله مراتبی فهمید که در آن، وفاداری های محلی و ملی می توانند در مسیر تحقق آرمان های بزرگ تر امت اسلامی هدایت و جهت دهی شوند.

نتیجه گیری

هر جامعه ای برای ماندگاری و پیشرفت خود نیازمند همبستگی اجتماعی است. همبستگی به معنای پیوند اعضای جامعه است. عوامل بسیاری ممکن است زمینه ساز همبستگی اجتماعی باشند. اموری چون زبان، قومیت، ملیت، دشمن مشترک و... از نظر اسلام، اما همبستگی اجتماعی به مثابه میثاقی الهی در کالبد نظام اجتماعی است. از این منظر ایمان مشترک، پیروی از آموزه های دینی، عواطف اجتماعی مؤمنانه، تقویت ارتباط بین نسلی، تکیه بر اشتراکات اعتقادی، تکیه بر نظام ارزشی و هنجاری مشترک، گسترش عدالت، وجود قانون واحد، زمینه ساز همبستگی اجتماعی هستند. در برابر، اختلافات مذهبی، دامن زدن به اختلافات داخلی، ملیت گرایی و اموری از این دست مانع تحقق همبستگی اجتماعی هستند.

گفتنی است که اگرچه مضامین استخراج شده در این پژوهش، تصویری غنی از الگوی مطلوب همبستگی اجتماعی در اسلام ارائه می دهند، تحقق عینی و پایدار این الگو در گرو وجود ساختارهای حاکمیتی عادلانه است. قواعد فقهی کلانی همچون «لزوم حفظ نظام» و «حرمت اعانت بر اثم» بر این امر تأکید دارند که

بدون برپایی حکومتی که بتواند قانون را وضع و اجرا نماید، جامعه در معرض هرج و مرج و گسترش ظلم قرار گرفته و عملاً بستر لازم برای تجلی ارزش‌هایی مانند تعاون و اخوت از بین می‌رود؛ بنابراین، می‌توان حکومت و قانون عادلانه را پشتوانه ضروری شرعی برای اجرایی‌سازی همان مضامین همبستگی‌بخشی دانست که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

همبستگی اجتماعی به‌عنوان سرمایه جمعی و پیش‌شرط توسعه پایدار، ضرورتی اساسی برای پایداری و پویایی جامعه محسوب می‌شود. این مهم مستلزم مدیریت هوشمندانه از طریق تقویت نظام‌مند عوامل تقویت‌کننده و کاهش برنامه‌ریزی‌شده موانع است که به مأموریتی راهبردی برای تمامی ارکان جامعه - از مردم و کشتگران فرهنگی تا نهاد حاکمیت - تبدیل شده است. در این فرآیند، نقش سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان، تعیین‌کننده است. فرهنگ‌سازی در جهان امروز نیازمند الگوسازی هوشمند و روایت‌سازی مؤثر است که از طریق به‌کارگیری ظرفیت‌های اجتماعی محقق می‌شود. در این مسیر، نهادهای آموزشی به‌عنوان مراجع ساخت جامعه آینده و رسانه‌ها به‌عنوان آفرینشگران افکار عمومی، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. موفقیت این مسیر درگرو انطباق با راهبرد کلان و یکپارچه‌ای است که در آن کلیه سیاست‌ها و برنامه‌ها دارای پیوست فرهنگی و اجتماعی باشند تا همبستگی از سطح شعار به واقعیتی زنده در متن جامعه تبدیل شود. از این‌رو پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌هایی با هدف ارائه الگویی عملیاتی برای نهادینه‌سازی همبستگی اجتماعی در عرصه‌هایی مانند تعاملات اجتماعی ملی، مدیریت اختلافات بین کشورهای اسلامی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی فراملی صورت گیرد. این گونه پژوهش‌ها می‌تواند به غنای بحث کمک کرده و جنبه‌های نظری و عملی این مفهوم بنیادین را بیش از پیش شکوفا سازد.

منابع

- *. قرآن کریم.
*نهج البلاغه.
- ابراهیم زاده آملی. عبدالله. (۱۳۸۹). «اسلام و همبستگی اجتماعی». پیام. ش ۱۰۲. صص ۹۶-۱۰۶.
ابن منظور. محمد بن مکرم. (۱۳۶۹). لسان العرب. قم: دارالفکر.
ابن خلدون. عبدالرحمن. (۱۳۶۶). مقدمه ابن خلدون. ج ۱. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوهن. آلوین استنفورد. (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب. تهران: قومس.
اویسی. کامران. (۱۴۰۳). «تبیین نقش مؤلفه‌های بینشی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای اجتماعی از منظر قرآن». پژوهش‌های قرآن و حدیث. سال ۴. ش ۱۴. DOI: ۱۰/۲۲۰۳۴/۲۰۲۴/۲۰۶۱۸۱.arq
- آبراهامز. جی. اچ. (۱۳۶۹). میانی و رشد جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش.
بیرو. آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
جانسون. چالمرز. (۱۳۶۳). تحول انقلابی. ترجمه حمید الیاسی. تهران: امیرکبیر.
جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۹۱). تسنیم. ج ۲۵. قم: اسرا.
حسامی. فاضل. (۱۳۹۰). «همبستگی اجتماعی در قرآن». معرفت فرهنگی/اجتماعی. سال دوم. ش ۸. صص ۲۹-۴۸.
- حیدری. غلامحسین. (۱۳۹۰). «همبستگی اجتماعی در نگاه اسلام». پژوهش اجتماعی. سال ۴. ش ۱۳. صص ۹۵-۱۱۷.
- خمینی. روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. ج ۱۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
دشتی. محمد. (۱۳۸۳). نهج البلاغه. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۳). درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۱): تاریخچه جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- دورکیم. امیل. (۱۳۸۹). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. بابل: کتابسرای بابل.
دیلمی. حسن بن محمد. (۱۳۶۷). أعلام الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- ریترز. جورج. (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- طباطبایی. محمدحسین. (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی. محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
الطبرسی. ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۹. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- الطبرسی. محمد بن حسن. (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. بیروت: دارالمعرفه.
عابدی جعفری. حسن. محمدسعید تسلیمی. ابوالحسن فقیهی. محمد شیخ‌زاده. (۱۳۹۰). «تحلیل

- مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی. سال پنجم. ش ۱۰. ص ۱۵۱-۱۹۸.
- عنایت. حمید. (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- فضل‌الله. سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹). من وحی القرآن. چاپ دوم. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- قطب. سید. (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن. چاپ هفدهم. قاهره: دارالشروق.
- قمی. عباس. (۱۳۷۸). مفاتیح الجنان. قم: دلیل ما.
- کرایب. یان. (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: آگه.
- کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۳۸۲). الروضة من الکافی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- کوزر. لوئیس. برنارد روزنبرگ. (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- گیدنز. آنتونی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- مجلسی. محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مححص. مرضیه. فاطمه‌سادات میروکیلی. (۱۴۰۱). «مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی با تأکید بر تحلیل مضمون سوره آل عمران». پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. سال ۲۸. ش ۱۲۵. بهار و تابستان. صص ۱۵۷-۱۸۴.
- مدرسی. سیدمحمدتقی. (۱۴۱۹). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
- مریجی. شمس‌الله. اسماعیل چراغی کوتیانی. (۱۳۸۹). «تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی در جامعه مهدوی». مشرق موعود. ش ۱۴. صص ۵۹-۸۴.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۹۱). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ج ۳. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۹۱). رساترین دادخواهی و روشنگری: شرح خطبه فدکیه. ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۹۳). انسان‌سازی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۹۴). اخلاق در قرآن. ج ۳. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۹۴). اخلاق در قرآن. ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری. مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار. ج ۳. تهران: صدرا.
- مطهری. مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار. ج ۱۴. تهران: صدرا.
- الموسوی الخمینی. روح‌الله. (۱۳۸۱). المکاسب المحرمة. ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نظری. نصرالله. (۱۳۹۰). «انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم». پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم. سال دوم. ش ۵. پاییز و زمستان. صص ۲۷-۳۶.
- یعقوبی. عبدالرسول. (۱۳۸۳). عوامل همبستگی و گسستگی ایرانیان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

References

The Holy Qur'an

Nahj al-Balāghah

‘Ābidī Ja’farī, Hasan; Muḥammad Sa’īd Taslīmī; Abū al-Ḥasan Faqīhī; Muḥammad Shaykhzādeh. (1390 SH.). “Taḥlīl-i Maḍmūn va Shabakeh-yi Maḍāmīn: Rūshī Sādeh va Kārāmad barā-yi Tabyīn-i Olgūhā-yi Mawjūd dar Dādeh-hā-yi Kayfī.” *Andīshaeh-yi Mudīriyyat-i Rāhburdī*, vol. 5, no. 10, pp. 151–198.

Abrahams, J. H. (1369 SH.). *Mabānī va Rushd-i Jāmi’eh-shināsī*. Trans: Ḥasan Pūyān. Tehran: Chāpbakhsh.

Birou, Alain. (1375 SH.). *Farhang-i ‘Ulūm-i Ijtimā’ī*. Trans: Bāqir Sārūkhānī. Tehran: Kayhān.

Cohen, Alvin Stanford. (1369 SH.). *Ti’ūrī-hā-yi Inqilāb*. Trans: ‘Alireza Ṭayyib. Tehran: Qūmis.

Coser, Lewis; Bernard Rosenberg. (1378 SH.). *Nāzariyyeh-hā-yi Bunyādīn-i Jāmi’eh-shinākhtī*. Trans: Farhang Irshād. Tehran: Nashr-i Ney.

Craib, Ian. (1382 SH.). *Nāzariyyeh-yi Ijtimā’ī-yi Klassīk: Muqaddimeh’ī bar Andīshaeh-yi Marx, Weber, Durkheim va Simmel*. Trans: Shahnāz Musammī-Parašt. Tehran: Āgah.

Dashtī, Muḥammad. (1383 SH.). *Nahj al-Balāghah*. Qom: Mu’assasah-yi Taḥqīqātī-yi Amīr al-Mu’minīn.

Daylamī, Ḥasan ibn Muḥammad. (1367 SH.). *A’lām al-Dīn fī Šifāt al-Mu’minīn*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Turāth.

Durkheim, Émile. (1389 SH.). *Darbāreh-yi Taqsīm-i Kār-i Ijtimā’ī*. Trans: Bāqir Parhām. Bābul: Kitābsarā-yi Bābul.

Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1419 AH). *Min Waḥy al-Qur’ān*. 2nd ed. Beirut: Dār al-Malāk li-l-Ṭibā’ah wa-l-Nashr.

Giddens, Anthony. (1387 SH.). *Jāmi’eh-shināsī*. Trans: Manūchihr Šabūrī. Tehran: Ney.

Ḥaydarī, Ghulām Ḥusayn. (1390 SH.). “Hambaštegi-yi Ijtimā’ī dar Nigāh-i Islām.” *Pazhūhish-i Ijtimā’ī*, vol. 4, no. 13, pp. 95–117.

Ḥusāmī, Faḍil. (1390 SH.). “Hambaštegi-yi Ijtimā’ī dar Qur’ān.” *Ma’rifat-i Farhangī-Ijtimā’ī*, vol. 2, no. 8, pp. 29–48.

Ibn Khaldūn, ‘Abd al-Raḥmān. (1366 SH.). *Muqaddimah-yi Ibn Khaldūn*. Trans: Muḥammad Parvīn Gunābādī. Tehran: Shirkat-i Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1369 SH.). *Lisān al-‘Arab*. Qom: Dār al-Fikr.

Ibrāhīmzādeh Āmulī, ‘Abdullah. (1389 SH.). “Islām va Hambaštegi-yi Ijtimā’ī.” *Payām*, no. 102, pp. 96–106.

‘Ināyat, Ḥamid. (1380 SH.). *Andīsheh-yi Siyāsī dar Islām-i Mu’āšir*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishārāt-i Khwārazmī.

Javadi Amoli, ‘Abdullah. (1391 SH.). *Tafsīr Tasnīm*. Qom: Isrā’.

Johnson, Chalmers. (1363 SH.). *Taḥawwul-i Inqilābī*. Trans: Ḥamid Ilyāsī. Tehran: Amīr Kabīr.

Khomeini, Ruhullah. (1389 SH.). *Šaḥīfah-yi Imām*. Vol. 13. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works.

Kulaynī, Muḥammad ibn Ya’qūb. (1382 SH.). *al-Rawḍah min al-Kāfi*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Islāmiyyah.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1403 AH). *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

Marījī, Shams Allāh; Ismā’īl Chirāghī Kūtiyānī. (1389 SH.). “Tabyīn-i Jāmi’ehshinākhtī-yi Mu’allifah-hā-yi Hambaštegi-yi Ijtimā’ī dar Jāmi’eh-yi Mahdavi.” *Mashriq-i Maw’ūd*, no. 14, pp. 59–84.

Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1390 SH.). *Jāmi’eh va Tārīkh az Nigāh-i Qur’ān*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1391 SH.). Porsish-hā va Pāsukh-hā. Vol. 3. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1391 SH.). Rasātarīn Dādkhvāhī va Rūshangarī: Sharḥ-i Khuṭbah-yi Fadakiyyah. Vol. 1. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1393 SH.). Insān-Sāzī dar Qurʾān. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1394 SH.). Akhlāq dar Qurʾān. Vol. 3. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1394 SH.). Akhlāq dar Qurʾān. Vol. 1. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mousavi Khomeini, Ruhullah. (1381 SH.). al-Makāsib al-Muḥarramah. Vol. 2. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mudarrisī, Sayyid Muḥammad Taqī. (1419 AH). Min Hudā al-Qurʾān. Tehran: Dār Muḥibbī al-Ḥusayn.
- Muḥaṣṣaṣ, Marziyyeh; Fatimeh Sādāt Mīrūkīlī. (1401 SH.). “Muʾallifeh-hā-yi Hambastigī-yi Ijtimāʿī bā Takīd bar Taḥlīl-i Maḍmūn-i Sūrat Āl ʾImrān.” Pazhūhish-hā-yi Ijtimāʿī-yi Islāmī, vol. 28, no. 125, Spring–Summer, pp. 157–184.
- Motahhari, Morteza. (1370 SH.). Majmūʿah-yi Āthār. Vol. 3. Tehran: Ṣadrā.
- Motahhari, Morteza. (1375 SH.). Majmūʿah-yi Āthār. Vol. 14. Tehran: Ṣadrā.
- Nazarī, Naṣrullah. (1390 SH.). “Insijām-i Ijtimāʿī az Manẓar-i Qurʾān-i Karīm.” Pazhūhish-hā-yi Miyān-Rishta-yi Qurʾān-i Karīm, vol. 2, no. 5 (Autumn–Winter), pp. 27–36.
- Office of Seminary-University Cooperation. (1373 SH.). Darāmad bi Jāmiʿeh-shināsī-yi Islāmī (1): Tārīkhcheh-yi Jāmiʿeh-shināsī. Tehran: SAMT.
- Qummī, ʾAbbās. (1378 SH.). Mafātīḥ al-Jinān. Qom: Dalīl Mā.
- Qutb, Sayyid. (1412 AH). Fī Ṣilāl al-Qurʾān. 17th ed. Cairo: Dār al-Shurūq.
- Ritzer, George. (1380 SH.). Nazariyyeh-yi Jāmiʿeh-shināsī dar Dowrān-i Muʾaṣṣir. Trans: Muḥsin Sulāthī. Tehran: Intishārāt-i ʾIlmī.
- Ṭabāṭabāʾī, Muḥammad Ḥusayn. (1363 SH.). al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurʾān. Trans: Muḥammad Bāqir Mūsavī Hamadānī. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.
- Ṭabāṭabāʾī, Muḥammad Ḥusayn. (1390 SH.). al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurʾān. Beirut: Muʾassasat al-Aʾlamī li-l-Maṭbūʾāt.
- Ṭabrisī, Abū ʾAlī Faḍl ibn Ḥasan. (1415 AH). Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān. Vol. 9. Beirut: Muʾassasat al-Aʾlamī li-l-Maṭbūʾāt.
- Ṭabrisī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1408 AH). Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān. Vol. 3. Beirut: Dār al-Maʾrifah.
- Uvaysī, Kāmran. (1403 SH.). “Tabyīn-i Naqsh-i Muʾallifāh-hā-yi Bīnīshī dar Shakligīrī-yi Inqilāb-i Islāmī bi-Mithābaeh-yi Padīdeh-yi Ijtimāʿī az Manẓar-i Qurʾān.” Pazhūhish-hā-yi Qurʾān va Ḥadīth, vol. 4, no. 14. DOI:10.22034/arq.2024.206181.
- Yaʿqūbī, ʾAbd al-Rasūl. (1383 SH.). ʾAwāmil-i Hambastegī va Gsastigī-yi Irāniyān. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

| Extended Abstract |

Factors Promoting and Hindering Social Cohesion from the Perspective of the Qur'an and Sunnah: A Thematic Analysis

Ismail Cheraghi Koutiani

Research Objective:

The continuity, dynamism, and advancement of every society depend on strengthening social solidarity and eliminating the barriers that undermine it. Social solidarity is widely recognized as a key factor in preserving the structure of society and achieving sustainable development. Although the social sciences identify factors such as language, ethnicity, nationality, and confrontation with a common enemy as foundations of solidarity, Islam adopts a deeper perspective on this phenomenon that extends beyond merely material components. Accordingly, the primary objective of this study is to provide a more comprehensive, profound, and authentic understanding of this fundamental phenomenon by examining the factors that foster social solidarity and the barriers that impede it from the perspective of the Holy Qur'an and Sunnah. It further seeks to articulate a desirable model of solidarity grounded in religious teachings.

Research Methodology:

This qualitative study employs a descriptive-analytical approach. Documentary and library-based methods were used to collect data, with particular emphasis on foundational Islamic sources, including Qur'anic verses and hadiths. Thematic analysis was then employed to analyze the data and extract the relevant concepts. This method enabled the textual data to be coded, categorized, and organized into a thematic network, thereby providing a comprehensive and structured representation of the Qur'anic and Prophetic perspectives on social solidarity.

Findings:

The results of the thematic analysis indicate that, from the perspective of religious teachings, social solidarity is not merely a human convention; rather, it constitutes "a divine covenant embodied in the social order" (core theme). Accordingly, the extracted themes were classified into two general categories:

1. Strengthening factors (positive subthemes): The principal foundations of social solidarity in Islam include shared faith, unity and adherence to religious teachings, faith-based social sentiments, the strengthening of intergenerational bonds, emphasis on shared beliefs, convergence based on a common system of values and norms, the promotion of justice, and the existence of a unified legal framework.

2. Barriers and weakening factors (negative subthemes): Conversely, religious disputes, the intensification of divisions and internal conflicts, and exaggerated nationalism or extreme nationalist tendencies were identified as serious obstacles to the realization of social solidarity.

The findings further indicate that the effective and sustainable realization of this desir-

able model depends on the existence of just governmental structures. On the basis of overarching jurisprudential principles, such as the necessity of preserving the social order and the prohibition against assisting in sin, just governance and a unified legal system constitute essential religious and practical foundations for implementing the themes that promote solidarity. In the absence of the rule of law, society becomes vulnerable to disorder, and the conditions necessary for the realization of values such as cooperation and brotherhood are undermined.

Conclusion:

Social solidarity, as a collective asset and an essential prerequisite for sustainable development, constitutes an undeniable necessity for societies. Its realization requires intelligent and systematic management through the reinforcement of solidarity-building factors and the planned mitigation of the barriers that weaken it. This strategic responsibility rests on all components of society, including governing authorities, cultural actors, and individual members of the public. To transform solidarity from a slogan into a lived social reality, policymakers must formulate programs informed by cultural and social considerations. Educational institutions and the media also play an indispensable role in presenting appropriate models, constructing effective narratives, and shaping public opinion. Finally, given the strategic significance of this subject, future research should focus on developing operational models for institutionalizing social solidarity in such areas as national interactions, the management of disputes among Islamic countries, and transnational cultural policymaking, thereby further advancing both the theoretical and practical dimensions of the concept.

Keywords: Solidarity; Social solidarity; Social cohesion; Unity; Convergence